

افغانستان در قرن ۱۹

(۳)

درینجا چون دل فتح خان بیشتر بطرف قیصر بود و میخواست باین قسم قیصر را تهدید کند ، بار دیگر به قیصر رجوع کرد و از او نسبت به اینکه آیا بالاخره برای گرفتن کابل فیصله خواهد کرد یا خیر جواب خواست . قیصر باز حاضر شد و از یکدیگر نسبت گذشته هفتوا خواستند و برای آینده عهد و پیمان را محکم نمودند بنابراین فتح خان شخصا کامران را از قندهار راند که بفرام بازگشت قیصر و فتح خان همکاری ترتیب داده میخواستند جانب کابل حرکت کنند اما خواجه محمدخان باردیگر مانع شد . فتح خان بفراه نزد کامران رفت و باز بقندهار حمله کردند قیصر با ۴۰۰ هزار عسکری که داشت بمقابله برخواست فتح خان به کامران گفت که از حاجی فیروز الدین کاکای خود امداد بخواهد و او ملک قاسم پسر خود را با ۶۰۳ هزار عسکر فرستاد . قیصر شکست خورد و فرار نمود و کامران قندهار را منصرف گشت و شاه شجاع که درینوقت در پشاور و هازم کشمیر بود ، خود طرف کابل حرکت کرد و فتح خان و میر علم خان (وزیر سابق قیصر) برای جلوگیری شاه شجاع عازم کابل شدند و در حوالی قره باغ غری فریقین موقع گرفتند . درین موقع چون عسکر ایران بر هرات حمله کرده بود (۱) فیروز الدین پسر خویش را که با عسکری بامداد کامران فرستاده بود ، بصورت فوری طلب کرد و هم احمدخان نورزائی که با فتح خان دشمنی قدیمی داشت از جنگ دست کشید . فتح خان و کامران چاره را حصر دیده بگوشه فراز کردند و شاه شجاع قندهار را گرفت و شاه زمان نا بینارا این دفعه بایسر دیگر او شهزاده حیدر بقندهار گذاشته قیصر را با خود بکابل آورد و والی کابل ساخت ، درینوقت شاه شجاع جس کرد که روح بغاوت در کابل حکمفرمایی دارد و شیر محمدخان مختار الدوله پامیر و اعظم مراد (که الی گفایتی شاه شجاع را میدانستند) خیال داشتند تا شهزاده عباس برادر دیگر او را بشاهی بردارند (۲) پس بفکر افتاد که مددخان اسحق زائی و احمد خان نور زائی و اکرم خان امین الملک را با بعضی از افراد خاندان شاهی بگوشه

(۱) تفصیل این واقعه چنان است که حکومت ایران پس از آنکه به تحریک انگلیز سلطنت زمانشاه را برهم زد ، باز هم باین اکتفا نکرده از ضعف و خانه جنگی برادران شاه زمان بفکر استفاده افتاده ، بر قلعه غوریان که در ۸ منزلی هرات بطرف سرحد ایران واقع است دست تصرف گذاشت و تائی که حاجی فیروز الدین بحکومت هرات برقرار شد به فتوای صوفی اسلام حضرت الله وردی مشهور به حضرت کرخ برای استرداد قلعه غوریان اقدام نمود لشکری بسیادت صوفی موصوف پدانشست اعزام کرد و از آن طرف محمد ولی میرزا نایب الحکومه مشهد عسکر بررگی سوق داده و در اثر شهید شدن حضرت موصوف که در پیشاپیش فشون افغان موقع داشت متابعین او هم هزیمت یافتند و محمدولی میرزا هرات را چهل روز محاصره کرد و حاجی فیروز الدین بانتظار فرصت مساعد و رسیدن امداد از کابل (که از شاه محمود خواسته بود) مبلغی را هم دست پسر خود ملک حسین فرستاده باین قسم هرات را از محاصره خلاص کرد .

(۲) الفستین ، سلطنت کابل صفحه ۵۹۸ - موهن لال ، حیات امیر دوست محمد جلد اول

نزد فتح خان فرستاده او و برادرانش را بار دیگر بخود مربوط سازد . سرداران بارگزائی راضی شدند و شاه هم به فتح خان لقب (سردار سرداران) و به دوست محمدخان يك اسپ براق طلا با خلعت و يك لك رویه نقد اعطا کرد . فتح خان این بار باز تصور کرد که شاه واقعا می خواهد خدمت او را حاصل کند و بنابراین زمام امور را مثل عصر شاه محمود بکف او خواهد گذاشت . چنانچه روی این مفکره به شاه پیش نهاد نمود تا يك مسکرفوی تشکیل داده ، ولایات افغانی را که هر کس بسهم خود به آن دست اندازی میکند تأمین و از دست برد اغیار نجات بخشد و شاه هم از عیاشی صرف نظر کرده حکومت و سلطنت را معنائاً و مادئاً تقویت بدهد (۱) .

شیر محمد خان مختارالدوله که از پیش هرای نمرود در سرداهت از این تقریب فتح خان و اکرم خان آزرده شده قبصر پسر زمان شاه را تحریک نمود و با هم فرار دادند که شاه را تشویق به عزیمت بطرف ولایات شرقی بنمایند و فتح خان و برادرانش را با او همراه سازند و در غیاب آنها نقشه خود را عملی کنند . همان بود که شاه بخوشی این پیشنهاد را قبول کرده باسی هزار مسکرفوی و فتح خان و دوست محمد خان که طبعاً اینها هم بیشتر طرفدار همه اقدامات بودند ، بطرف ولایات مشرقی سلطنت خود عزیمت نمود . در چند دیگر مشاورین شاه مشوره دادند که به اخذ پنج لك رویه مالیه اکتفاء کرده بیشتر با امیران صلح نمایند و بچند اما فتح خان مخالف همه جور آمدن ها که ضعف سلطنت را نشان میداد بود و اصرار میکرد که همان ۱۶ لك رویه مالیات حقیقی را باید تحصیل کرد . شاه شجاع که شمس دست عنصری بود ، بدون اطلاع فتح خان پنج لك رویه را گرفته و فکر حرکت داشت درینوقت طبع اندک رنج فتح خان از این وضع آزرده شده ، از ارموگام شاه با برادران خویش خارج و طرف شکار پور عزیمت کردند شاه که شنید ، بلا فاصله از عقب شان علی بنام فرستاد که باز گردند و باز گشتند و شاه از گذشته ناسف کرد و وعده داد که آئینده از مشوره شان سرتابد و آنها هم ظاهراً راضی شدند و باطناً درك کردند که شاه شجاع از خود دلاری خواهد گذاشتنی نیست و نمیتوانند بهم جور بیایند درینوقت شیر محمد خان وزیر و شهزاده قبصر از کابل لشکر کشید . پشاور را گرفتند و در دیره غازیخان مسکنوب شیر محمد خان به فتح خان رسید که به او دوستی های گذشته خود را یاد آوری و به ترك شاه و پیوستن به شهزاده ترغیبش نموده بود و همان بود که سرداران بارگزائی اینبار نیز این پیشنهاد را موافق احساسات خود یافته بدون اطلاع شاه بطرف قندهار حرکت نمودند و در آنجا نزد میر علم خان نائب شهزاده بونس حکمران قندهار توقف کردند تا پایان کار شیر محمد خان معلوم شود و آنوقت فیصله بنمایند . شاه شجاع که از این واقعه خبر شد چیزی بخاطر راه نداده ، راساً بطرف پشاور رفته آنجا را قهراً اشغال و قبصر بطرف کابل فرار نمود حالانکه شیر محمد خان و وزیر در جنگی بقتل رسید . در ضمن این واقعات که شاه شجاع از کابل غائب بود ، شاه محمود که در بالا حصار محبوس بود ، قبل از بنی شاهزاده قبصر و شیر محمد خان بهمدستی هوا خواهان خود از بالا حصار نقب زده فرار و توسط محمد هلی خیاط چند اول از شهر خارج و بطرف هرات رفته بود . فتح خان که پایان کار قبصر

را شنید ، و از کامیابی شاه شجاع اطلاع یافت ، به محمود پیوست ، در نوقت محمود که ابتداء بهرات رفته و در کماز کناه اذمت گزیده بود ، از سبب اینسکه حاجی فیروز الدین برا درش با او وضع خوبی نیکرد ، مجبوراً بفرام آمده بود ، بمجرد رسیدن برا در آن بار کنزائی سررشته عسکر بمعل آمده بطرف قندهار مارش کردند و شاه شجاع نیز از کابل بقندهار لشکر کشید (١٨٠٨ ع ١٢٢٣ ه ق) تلاق فریقین در فلات غزائی بعمل آمده ، قوای محمود که تحت قیادت دوست محمد خان بود ، در اثر اینسکه اکثر سران شان بطرف سیاه کابل گرانیدند بزودی قبل از جنگ از هم یاشیده و لاجرم بطرف کرشک برگشتند و شاه شجاع بقندهار داخل و شهزاده یوسف را بحکومت آجا برقرار کرده و خود برای تصفیة کار کشمیر که تمام مانده بود جانب کابل رهسپار شد .

درین بین که مقارن محاصره هرات از طرف شاه ایران بود ، به شاه شجاع اطلاع رسید که عیثی از طرف دولت برطانیه برای مذاکره با پادشاه افغانستان تعیین شده و عازم افغانستان میباشد شاه چون عازم پشاور بود ، امر کرد تا آنها را در پشاور برسانند و خود با عساکر خویش و قوای ملی به پشاور رفته بمذاکرات پرداخت . نماینده گان نامبرده که تحائف زیادی از قبیل اسباب و آلات نفیس ساخت اروپا منجمله جعبه فوآو کراف و آئینه های فند نما و یک بالابوش زربفت از طرف شاه انگلستان با خود آورده بودند ، موضوع آمدن شان عقد یک معااهده تدافعی با افغانستان برای جلوگیری از حمله احتمالی ناپلیون بو پایارت بر هند بود ، مانستوارت الفستین رئیس وفد انگلیس شاه را قانع ساخت که ناپلیون می خواهد بحکم ایران و روسیه برهند حمله کنند و درین صورت افغانستان با مال خواهد شد و ایران هرات و قندهار را خواهد گرفت پس فائده افغانستان درین است که ازین نوطه خود را کسناز کشیده و نگذارد که عساکر غیرتک افغانستان را بشوید و کمازیم فرزند پادشاه پشاور در ١٧ جون ١٨٠٩ ع - ٢ جمادی الاول ١٢٢٤ ه ق در پشاور امضاء شد . (١)

رتال جامع علوم انسانی

(١) اگرچه شرح این عهد نامه در اداره خارج موضوع ما گفته میشود لیکن چون شروع روابط مستقیم راین افغانستان و انگلیس نشان داده وهم سیاست انگلستان را برای جلوگیری از ناپلیون معرفی مبسازد در اینجا بقسم یا ورفی متن مواد عهد نامه مزبور که از متن فارسی بسلسله سراج التواریخ استنساخ شده درج گردید .

١- چون طائفه فرانسیه و قاجاریه باهم در مخالفت دولت درانیه متفق شده اند ، هر گاه خواسته باشند که از ممالک سلطنتی عبور نمایند چاکران در گاه آمان جای یاد شاه مدوح سد راه آنها شده حتی المقدور در مجادله و ممانعه آنها کوشش کرده نگذارند که عابرو قاصد برهند متعلقه انگلیز شوند .

٢- اگر فرانسیه و قاجاریه به معاهده خودها عازم ملک یاد شاهی شده لشکر کشی نمایند چاکران دوات انگلیس بحیث تدافع آنها قصوری نخواهند کرد و از اخراجات جهت مهم مزبور خود را معاف ندانند و هر گاه قرارداد معاهده فرانسیه و قاجاریه به قرار هم نباشد این دو مطلب که مرقوم خامه مشکین شما گردید ، برقرار بوده از طرفین بوقوع برسد .

(بقیه در حاشیه صفحه ٤٧)

اگرچه این قرار داد جنبه عملی پیدا نکرد چرا که نقشه ناپلیون صورت حقیقت نپذیرد گفته توانست باهم انگلیس که تا این زمان توسط ایران برای ضعف ساختن حکومت افغانین جلو گیری او از داخل شدن در اتحاد ناپلیون جلو گیری میکرد ، درین فرصت با اقدام مستقیم نصیب ورزیده شاه شجاع را بدیعه این معاهده از اتحاد ایران و روس و فرانسه مانع شد ولی این اقدام برای افغانستان رقابت مستقیم ایران را بار آورده و چشم ایران را سوی هرات بتحریر مستقیم روس محکم کرد .

بهر حال در ضمن مشغولیت شاه شجاع در پشاور و لشکر کشی او بطرف کشمیر که عسکرش در اثر مخالفت مدد خان اسحق زائی و محمد اکرم خان امین الملک بدون نیل بمقصود از مغز پوز باز گشت ، شاه محمود و فتح خان بار دیگر از کرشک لشکر فراهم کرده ، بقند هار حمله نمودند و در آن جا هم فتح خان از مخالفت بین محمد اعظم خان قابوچی باشی و میرهلم خان نور زائی وزیرای شهر آید . یوسف حکمران قند هار استفاده نموده قند هار را متصرف شدند و اسکابل رو آوردند و آنرا هم بدون زحمت گرفتند .

درینجا شاه محمود میرعلم خان نور زائی را که بافتح خان سابقه دشمنی داشت و حبس بود بمشوره فتح خان در راه جلال آباد که برای مقابله با شاه شجاع عزم آن بودند ، در محلیکه بنام میرعلم موجود است اعدام کرد و بقول اکثر مورخین این یکی از خطی های بزرگ فتح خان بود که نور زائی ها و دیگر در اینها را از او و محمود دایرد ساخت و بین بار کنرا نیها و نور زائیها استخوان شکنی انداخت .

محمد عظیم خان برادر فتح خان برای مقابله با شاه شجاع که از پشاور با عزم عسکر مبادرت کرده بود ، تعیین و پش فرستاده شد . اما چون عسکر او ۳ تا ۴ هزار نفر و از شاه شجاع ۲۵ هزار عسکر منظم بود محمد عظیم خان بمقابله مستقیم جرئت نتوانسته از بالا باغ سرخ رود کوهستان سفید کوه عقب نشست و اسکابل پیغام فرستاد ، سران درانی مجلس کردند و فیصله شد از جنگ مردانی صرف نظر کنند و جنگ شیخون ایرد از جنگ دوست محمد خان برای پیشبرد این پلان داو ملب شد و روزها با فوای خود در میان پنهان و هنگام شب بمحمله های ناگهانی میپرداخت اردوی شاه شجاع که بسز گردگی مدد خان اسحق زائی در بالا باغ توقف کرده بود ، سر عسکر موصوف که از شاه نظر بر رقابت با محمد اکرم خان امین الملک رنجیده بود بفتح خان پیغام فرستاد که در موقع مساعد با ایشان خواهد پیوست چنانچه بزودی عسکر خود را مقصداً شکست داده و به آنها ملحق شد . بعد ازین شکست شاه شجاع مجبور شد که خودش با باقیمانده فوای خویش که ۱۴ هزار نفر تعیین میشد از پشاور حرکت کند ، زمانیکه بحوالی ناله و گندمک رسید ، جنگ سختی بین او و فتح خان که قوماندانی محمود را بدست خود گرفته بود رخ داد

(بقیه حاشیه صفحه ۴۶)

۳- فیما بین این دو دولت دوستی و یگانگی همیشه برقرار بوده ، حجب بیگانه از میان مرتفع باشد و بملک یکدیگر بهیچ وجه مداخلت نمایند پادشاه موصوف از فرانسویان احدی را در ملک خود راه ندهند .

این قرارداد از طرف انگلیس مانند استوارت الفانستن بنام (لارڈ متو) حاکم اعلائی هندوستان و از طرف افغانستان خود شاه شجاع الملک امضاء کرده و تعاطی نمودند .

در اطراف عمیقۀ شناسی افغانستان و آینه آن وقف کردم چون همه حضار میدانند که مقصد از تحقیقات عمیقۀ شناسی روشن کردن رول تاریخی و تهنیدی یک مملکت است و این موضوع ارتباط زیاد به موقعیت و اوضاع جغرافیائی دارد اجازه میخواهم پیش از اینکه داخل خصوصیات این کنفرانس شوم بصورت بسیار ساده و مختصر دو تابلو از وضعیت جغرافیائی و تاریخی این کشور آسیائی رسم کنم .

از نقطه نظر جغرافیای طبیعی افغانستان یک سنگلاخ بزرگ است که هندو کشر بصورت علامه فارقۀ از آن نمایندگی میتواند روی نقشه هائی که عقب سرمن آویزان است می بینید که تیغه این کوه عظیم چنان خط مرکزی این مملکت را اشغال کرده در نظر کسانی که افغانستان را ندیده و روی نقشه جغرافیا آنرا تماشا میکنند واقعا توده هندو کشر از تمام این کشور کهستانی نمایندگی میکند هندو کشر سدی است که از شمال شرقی به جنوب غرب در وسط مملکت حائل شده ولی سد تا سد است ، سد هائی است که واقعا غیر قابل عبور میباشد و سد هائی که ظاهراً غیر قابل عبور معلوم میشوند و در حقیقت امر بخوبی قابل و مرور میباشد سد هند و کشر هم از همین نوع سد های اخیر الذکر است . و دره های تنگ و ژرف و عمیق آن از زمان قبل از تاریخ معبر عبور و مرور بوده و اکثر کونل های این کوه بزرگ مخصوصاً در حصص وسطی و غربی راه رفت و آمد و مراودات بوده است شبههائی نیست که غیر از این تیغه و توده سنگی جلگه هائی هم در اطراف دامنه های این کوه عظیم افتاده مانند باختر در صفحات شمال و سیستان در حصص غربی که رول آنها بعد تر در قسمت تاریخی گوشزد خواهد شد افغانستان با این ساختمان طبیعی خودش از طرف شرق به نیم قاره هندی ، از جانب شمال به میدان های آسیای مرکزی و از جانب غرب هم به خاک های ایران که در عقب آن جوزه بین النهرین افتاده محدود است .

هندوستان با قرا ریکه اسکلیس ها عادت گرفته و آنرا نیم قاره میخواهند و واقعا بذات خود قاره ای است از همه اطراف محصور و محدود به این معنی

که شمال آنرا از بر ما تا افغانستان جدار عظیم و غیر قابل عبور سلسله هما لیا اشغال کرده و شاخه های این کوه بزرگ بنام های مختلف از گوشه شرقی و غربی یعنی از طرف برما و افغانستان طوری پایان آمده که تا کماره های اوقیانوس اطراف آنرا محصور کرده است و بقیه راهم آب گرفته که آنهم پیش از کشفیات بحری البته بجای خود سد دیگری بود . این قاره هندی از گوشه شمال شرقی بطرف افغانستان راه تنگ و باریکی دارد یا بعبارت دیگر افغانستان سر راه غربی هندوستان واقع شده و ازین جهت بسا مدیته ها بعد از تمر کردن افغانستان از راه افغانستان به هند واصل و منتشر شده و چیز هائی هم از هند به افغانستان انتشار یافته ازین جهت به راهای قدیم افغانستان اهمیت زیاد قابل شده و اسلاف من فوشه و ها کن در تحقیق خطوط این راهها صرف مساعی زیاد نموده و در امتداد آن به کشف شواهد مدیته های قدیم افغانستان موفق شده اند .

این است خلاصه يك نظر جغرافیائی و حالا میخواهیم به اجازه حضار نگاهی به تاریخ این کشور به اندازیم . و چون این کفرانس را در کابل فرانسوی های مقیم کابل ابراد میکنم بی مناسبت نیست در عین زمان بعضی مقایسه ها میان تاریخ قدیم فرانسه و افغانستان بعمل آید بطالعات فرنگی

اول تر از همه میخواهم بعضی جزئیات در تاریخ افغانستان در چو کات جغرافیائی که بیشتر رسم شد «تاریخ بزرگی» است و آنرا به این صفت «بزرگ» یاد میکنم زیرا هنگامه های بزرگ تاریخ آسیائی و جنبش های مدنی و تهنذیبی که انعکاس دور و درازی داشته در آن مضمیر و دخیل است . البته این تاریخ بزرگ تاریکی هائی دارد که یکی از ذرایع روشن نمودن آن همین تحقیقات عقیقه شناسی است .

همان طوریکه فرانسه قدیم بنام دیگری یعنی (کول) مشهور است افغانستان قدیم هم در ماخذ کلاسیک یونانی بنام (آریانا) یاد شده و معروف بوده . معمولاً دوره های تاریخی دو مملکت آریانا و کول در نظر مورخین با دو سرعسکر و فاتح بزرگ یعنی اسکندر و سزار آغاز میشود به این معنی که باباشان

این دو مملکت دفعتاً در مجرای عمومی تاریخ می آیند. اگرچه این دو مردان فاتح کار دیگری نکردند ولی پیروزی آنها و عبور ایشان ازین در کشور سبب شد که عدّه مؤرخین در نگارش خود تذکراتی از آنها بدهند. میان آریانا و گول از نقطه نظر تاریخ عمیقۀ شناسی يك فرق است و آن این است که در آریانا نسبت به حدودی که عجالتاً عمیقۀ شناسی معین میشوند تاریخ یا انعکاس زمزمه های تاریخی خیلی قدامت بیشتر دارد و در مملکت گول که تاریخ آن باسزار شروع میشود عمیقۀ شناسی در حدود ۱۸۰۰ سال سبقت میگیرد. پس به این ترتیب با وجودیکه هنوز متأسفانه جنبه عمیقۀ شناسی در افغانستان در اعماق از منہ چندان پیش نرفته تاریخ آن قدامت زیادی دارد.

بعد تر در باب تحقیقات قبل التاريخ افغانستان مختصر اشاره ئی خواهم نمود عجالتاً در رشته ئی که صحبت ادامه دارد به این نکته می پردازم که قرار بعضی نظریه ها چنین مینماید که (در اویدی ها) هم از آریانا به هند رفته باشند یا اینکه اقلتاً باشند که اولیۀ در طرف سواحل اندوس (سند) در آریانا و هند در اویدی ها بوده باشند. این نظر به تا يك اندازه مستند بر این است که در بلوچستان میان سرحدات فعلیۀ این قطعۀ و افغانستان بقایای لهجه های دراویدی دیده شده بهر حال آنچه مسلم و قطعی است این است که (آریا ها) از کوه پابه های افغانستان در امتداد مجرای رودخانه ها بطرف پنجاب مهاجرت کرده اند و نام های رودخانه های افغانستان از آنچه رودخانه کابل در سرود های آریائی ذکر است و به این ترتیب معبر های مهاجرت قبایل آریائی از کشور آریانا به هند آشکار میباشد. همین قسم در کتاب بزرگ آوستا از نقاط مختلف این مملکت تذکراتی صریح داده شده و موضوع تبلیغ و رفورم مذهبی (زراشترا) که در میان ما اروپائی ها بیشتر به اسم (زوراستر) شهرت دارد با صفحات شمالی این مملکت یعنی باخترا از نباط مخصوص دارد. سپس هخامنشی ها و شاهان ایشان سیروس و داریوش بر این مملکت چیره میشوند

و بر طبق عادت این زمان نام های نقاط مفتوحه آریانای قدیم یا افغانستان موجوده در کتیبه های هخامنشی ذکر است درین زمانه ها جنگجویی و رشادت که علامه ممیزه قبایل افغانی در تمام دوره های تاریخ تا امروز میباشد شهرت داشته و مخصوصاً شهادت باختری ها فراموش نشدنی است . هر دو دوت آنکه ما اورا پدر مؤرخین می شناسیم از قبایل افغانستان ذکر کرده و این همه تذکرات ولو بصورت غیر مستقیم هم باشد واضح میسازد که آریانا و باشندگان آن پیش از اسکندر موجودیت داشت .

در ۲۵۰ م ق از طرف یونانی های باختری سلطنت مستقلی در این مملکت بمیان آمد که در ماخذ و کتب تاریخی بنام سلطنت یونانو باختری شهرت دارد و در اثر فتوحات شاهان این دودمان در هند ، گاه گاه بعضی از مورخین آنها و سلطنت مربوطه شان را بنام « هندو گریک » یا یونانو هندی هم یاد کرده اند . سپس در اثر یک سلسله جنبش های مردمان آسیای مرکزی پشت هم یکعمده قبایل روی سحنه تاریخی افغانستان و کشور های مجاور حتی نقاط درر افتاده اروپا می آیند که معمولاً یونانی ها ایشان را « بربر » یاد کرده اند . حقیقت امر از نقطه نظر عمومیات مسائیل چنین است که تقریباً از آغاز عهد مسیح یا از نیم قرن پیشتر از آن به بعد تا جریان قرن ۱۳ مسیحی امواج مختلف به نام های گونا گونا گون از آسیای مرکزی بطرف غرب در حرکت آمده و به تفاریق و تناسب مختلف از افغانستان گرفته تا ممالک غربی اروپا مثل فرانسه و انگلستان نفوذ و سرایت کرده اند به این فرق که افغانستان و کشورهای همسایه آن بواسطه نزدیکی به مبداء جنبش قبایل شدت تصادم را بیشتر محسوس شده و خاک های ممالک اروپائی به علت دوری کمتر تر . آنها ثبکه بعد از یونانی های باختری وارد افغانستان شده اند به اسم (کوشانی) ها شهرت دارند که پادشاه بزرگ آنها « کنیشکا » نام داشت . بهمین رنگ امواج دیگر بنام های مختلف (اوارها) و « ویز گوت ها » و « ژرمن ها » به منتها الیه غربی اروپا رسیده و شخصیت برجسته بر بر های

غربی «شار لوهمانی» میباشد. کتیبه‌ها و «شارلوماننی» هر دو به صفت حامی و مشوق مذهب شناخته شده‌اند.

سپس بقتلی هادر افغانستان و هن هادر اروپا پسیدار شدند. در افغانستان بقتلی‌ها به آثار و بقایای دیانات بودائی صدمه رسانیدند و در اروپا تهذیب لائین دست خونی خرابی‌های آتیلا شد.

در دوره اسلامی تاریخ افغانستان چنگیز و تیمور آشوبی بر پا کردند که در اثر آن شهرهای پرناز و نعمت مثل بلخ و هرات ویران شد و قطعات وسیع و حاصل خیزی مثل سیستان مبدل به زمین بایر و لا مزروع گردید و دامنه این خرابکاری‌ها در حصر غربی آسیا و شرق اروپا مدنیت رم شرقی را و از کون ساخت و اقوامی مثل مجارها در بین قسمت‌های اروپا جا گزین شدند و در اثر این پیش آمدهای ناکوار تهذیب و مدنیّت اسلامی افغانستان دفعه دیگر خساره مند شد.

خلاصه حین ترسیم تبلوی تاریخی افغانستان ملتفت باید بود که از یک جانب یعنی از طرف غرب از جانب بین النهرین که بسکی از قدیم ترین کانون‌های مدنی جهان محسوب میشود و سواحل مدیترانه امواج مدنیت بخش وارد این مملکت شده و از جانب شمال و شمال شرق از ماورای مناطق علفزار آسیای مرکزی قبایل و اقوام وقت بوقت سر از بر گشته است و این نیروی بشری و روح تهذیبی در گوها و دره‌های افغانستان بهم پیسج و تاب خورده و به رنگ‌های نر کیمی و محلی که باید آنرا بصفت افغانی بخوانیم تشکلی نموده بجانب هند انتشار یافته است.

این بود مختصری از خطوط ممیزه تاریخ بزرگ افغانستان و باید قرار بیکه بیشتر عرض کردم آنرا تاریخ بزرگ بخوانیم زیرا تاریخ است طولانی و پر هن گامه پر از جنبش‌هایی که انعکاس آن تا نقاط دور دست محسوس شده است. حالا اجازه می‌خواهم بیا نایم به موضوع تحقیقات باستان‌شناسی با آنچه که

از نقطه نظر جغرافیه و تاریخ عرض کردم بدون اینکه به جزئیات تمایس کنیم رقیب مطالب را توضیح میدهم.

از نقطه نظر قبل تاریخ معلوماتی را جمع به افغانستان در دست نیست. علت نبودن معلومات این نیست که سر زمین افغانستان مراتب قبل تاریخ ندارد بلکه مربوط به این است که تا سال درین زمینه کار نشده و یا آنچه شده در مرحله ابتدائی است.

همه حضار محترم میدانند که به طرف شرق افغانستان در حوزه رودخانه اندوس و بطرف جنوب آن در نقطه بلوچستان آثار تهنذیب و مدنیت بزرگی کشف شده که بنام «مدنیت سند» شهرت یافته است. این مدنیت واقعا مدنیت بزرگی است زیرا نه تنها شواهد خورد و جزئی بلکه شهرهایی بزرگی کشف گردیده است و معلوم میشود که درین حوزه در مراتب ادوار قبل تاریخ مدنیت و تهنذیبی وجود داشته و مردمان آن دوریم ها حتی به رسم الخط و شیوه تحریر هم آشنا بودند.

میدانیم که در ازمنه قبل تاریخ حیات بشر بیشتر در حوزه های رودخانه ها خصوص در آن حوزه هایی که دارای هوای گرم و مرطوب بوده پرورش یافته در افغانستان حوزه های اکوس (آمو دریا) و هیرمند برای زندگی بشر در ادوار قبل تاریخ مساعد بوده. البته پیش ازینکه عملا تحقیقات بعمل نیاید نمیکوئیم و گفته نمیتوانیم که شهرهایی مانند (موهنجو دهر) و (هریه) (حوزه سند) کشف خواهد شد و لی ظاهر آمو پیدا است که صفحات باختر از نقطه نظر خرابه های که به تبه ها مبدل شده شباهت تام به بینالنهرین دارد. همین قسم در درجه دوم سیستان را هم در تحقیقات قبل تاریخ در نظر بارید داشت. پس اگر مراتب قبل تاریخ افغانستان در نظر ما روشن نیست علتش عدم تحقیقات است

و باشند گمان پیش از آریائی و آریائی این مملکت حتماً شواهدی از خود گذاشته اند خواه بصورت آلات و ادوات سنگی باشد یا بقایای ظروف سفالی و گلی که آن هم خوش بنحیثی با تماس خاک در مرور زمانه تجزیه و تحلیل نمی شود و روزی ما را در زمینه مطلوب رهنمائی خواهد کرد.

آ با عتیقه شناسی از دوره تمدن یونانی افغانستان چه چیزها بدست آورده؟ باز در مقابل این سوال عجالتاً جواب ما تا يك اندازه زیاد خاموشی است. با وجودیکه یونانی های باختری در حدود دو قرن در دو طرف هندوکش و قسمتی از هند سلطنت نموده اند شواهد تهنذیبی مخصوص آنها هنوز کشف نشده جز بصورت سکه هایی با آئین بزرگ بودائی البته آنچه که به پیمانۀ زیاد بدست آمده مسکوکات شاهان سلالۀ یونانو باختری است که تقریباً شامل ده تمام تاریخ این دوره بر روی آن استوار است - افغانستان مخصوصاً صفحات شمال آن باختر که مرکز این سلطنت و هندیست بوده شواهد تهنذیبی و حیات مدنی این دوره را در خود نهفته دارد ولی تا حال عتیقه شناسی ما درین زمینه متوجه نشده.

تا چند سال قبل می گفتند که در «سوز» آثار عهد یونانی نیست ولی اخیراً شواهد آن عصر و زمان از آنجا کشف شد و اجازه میخوام به اطلاع شما برسانم که حفریات ما در بلخ آغاز شده و در اخیر کشفیاتش به نتایج آن هر چند عجالتاً کوچک و جزئی است اشاره خواهم کرد.

(در ضمن این بیانات ذریعۀ پژوهش کتور چند سکه از پادشاهان یونانو باختری روی برده نشان داده شد که یکی آن سکه (ایوتیدم) و دیگر آن سکه (دمتریوس) بود با کلام مخصوص بشکل سرفیل چون د متر بوس فایح هند بود شکل سرفیل را که علامۀ فارقه هند و ستان است در کلام خود نصب کرده بود.)

سومین دوره بزرگ تهذیبی افغانستان قدیم مربوط به آئین و مظاهر صنعت (یونانو بودائی) است . بیشتر از تمدن یونانی افغانستان صحبت کردم و اینکه از تهذیب و آئین بودائی اسم می برم . اینجا يك نکته دقیق و باریکی است که باید از نظر دور نماند . و آن این است که تهذیب یونانی و بودائی افغانستان از تهذیب یونانی خود یونان و هند مغایرت و فرق دارد یعنی تمدن و صنعت یونانی افغانستان غیر از تمدن و صنعت یونانی و تهذیب بودائی آن غیر از تهذیب بودائی هندی است و از همین رهگذر تمدن و تهذیب و صنعت ترکیبی یونانو بودائی که در خاک افغانستان بعمل آمده و محصول قریحه خود این سر زمین است باید بنام خود مملکت مسجل شود و به این مناسبت میتوان صنعت کریکو بودیک را مدرسه (هند و افغان) خواند . در مسئله تعیین کانون تولدی این مکتب صنعتی هنوز اختلاف نظر بین مدققین موجود است و این موضوع هنوز طور قطعی بین کسندهارا (دره کابل تا اندوس) و باختر فیصله نشده است .

بر خلاف ادوار قبل تاریخ و عصر یونانی مظاهر عمرانی و صنعتی بودائی افغانستان چه روی خاک و چه در دل خاک بسکثرت موجود است .

(اینجا ذریعه پروژکتور تصاویر بعضی از آبدیات بودائی اطراف کابل و بامیان نشان داده شد که در آنجا بستی از استوپه های شیوکی و منار چکری و دور نمایی عمومی جدار کبیر بامیان و طاق بت ۳۳ متری شامل بود . از منار چکری رسمی نشان داده شد که در اوائل قرن ۱۹ از طرف یکی از مدققین انگلیسی رسم شده بود)

موضوع تحقیق و حفريات اما کن بودائی افغانستان سابقه دارد نسبتاً طولانی و در قرن ۱۹ در فاصله جنگ های افغان و انگلیس یکمده از دانشمندان انگلیسی متوجه این امر شده و نتیجه تحقیقات و مشاهدات خود را بصورت یکسلسله کتب مفید برای ما باقی گذاشته اند تا اینکه از ۱۹۲۲ به بعد هیئت حفريات فرانسوی در افغانستان کار خویش را آغاز کرد .

مدققین فرانسوی در امتداد راهای قدیم افغانستان مسافرت های متعدد نموده و چون اسلاف من فوشه و هاکن بیشتر در تهذیب و صنعت کریکو بودیک دلچسپی

داشتند در این زمینه کارهای زیاد انجام گرفت و تحقیقات زیاد شد و آثار متعدد
 تحریر و چاپ گردید. هیئت حفريات فرانسه در امتداد راه قدیم تا کربلاو با ختر
 بین اراضی نسبتاً پست کندها را و نقاط مرتفعه دامان هندو کش در سه نقطه حفريات
 بزرگ کرده اند که به نسبت نشیب اراضی از جلگه به سه کو به سه پله نردبان
 تعبیر شده میتواند این سه نقطه عبارت اند از: اول هده در کندهار اخوالی قریب
 جلال آباد فعلی دوم بگرام در کاپیسا که حوزه کوهستان و کوهدامن امروزی
 شامل آن است و سوم بامیان در دل کهسار هندو کش. از هده هزارها مجسمه های
 خورد و کلان بدست آمده که قسمت اعظم آن در موزه کابل موجود است و عمده
 ئی هم در موزه کیمه در سالونی که امروز بنام «ها کن» منسوخ شده است از مدرسه زیبای
 کریکو بود يك افغانستان نماینده می میکنند.

(در اینجا تصاویر چند سر بودائی کچی هده به حاضرین نشان داده شد.)

از بگرام روی هم رفته دو نوع آثار بدست آمده یکی محلی که محصول خرد
 این سرزمین است و دیگری خارجی که از چهار کرد افق این مملکت از دیار
 چین و هند و سواحل آسیائی بحر مدیترانه در امتداد راهای کاروان و قدیم
 آسیائی مخصوصاً راه ابریشم که بلخ یکی از مراکز و چهار راه عمده آن
 محسوب میشد وارد افغانستان گردیده و شواهدی است که بصورت محسوس
 و بارز اهمیت بین المللی افغانستان را در جهان قدیم محقق ساخته و مجسم
 میسازد که چنان افغانستان در چهار راه آسیائی موقعیتی داشته و دارد. این
 آثار نوع اخیر الذکر عبارت از پارچه های نفیس منبت شده عاجی است که از
 هند بدینجا آمده (در این وقت تصاویر چند قطعه عاج نشان داده شد. یکی آن
 سوار کاری را بردوش اسپ بالدار در جست و خیز نشان میدهد و دیگری
 صحنه بود مر کب از دو خانم و کنیز هندی که طوطی را به دست بی بی خود داده
 است) يك قسمت دیگر آثار خارجی مکشوفه از بگرام کیلاس های منقوش
 و ملون است که مجالس نبرد و بیوانی پهلوانان کریکو و رومن را نشان میدهد
 و بصورت نمونه اینک روی پرده یکی دوی آنرا تماشا بفرمائید.